

### مقدمه

در طول تاریخ به زنان ستم‌های ناروایی وارد شده است برای مثال در اروپا نه در بین عوام بلکه در مجامع علمی، در انسانیت زن تردید می‌شد چنان که در سال ۵۸۶ میلادی کنفرانسی در فرانسه برای بررسی این موضوع منعقد شد که آیا زن انسان است یا نه؟ و یا به عقیده‌ی یهود، زن مایه‌ی مصیبت و بدبختی است و طبیعت آن‌جا که از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می‌آفریند. «یهوه» در آخرین بند از فرمان‌های ده‌گانه‌اش، زنان را در ردیف چارپایان و اموال غیرمنقول ذکر کرد.<sup>۱</sup>

# ستم به زنان ستم به انسانیت است...

اصول بنیادین حقوق زن در اسلام

از منظر علامه مصباح یزدی فدّیسْ

محسن هنرجو

در دوران کنونی چنین ستم‌هایی همچنان وجود دارد تا جایی که یکی از نویسندگان زن در مقاله‌ای، به مناسبت پنجاهمین سالگرد تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر: تحت عنوان «آیا زنان انسان هستند؟» می‌نویسد یا این همه تبعیض‌ها و خشونت‌ها و استفاده‌های ایزاری از زنان، آیا باز هم می‌توان گفت: زن، انسان است و مشمول حقوق بشر می‌باشد؟<sup>۳</sup>

از آن جا که در نظام حقوقی اسلام در عرصه حقوق خانواده و نیز حقوق اجتماعی و سیاسی و...، گهگاه تفاوت‌هایی بین زن و مرد مشاهده می‌شود، برخی ناآگاهان یا مغرضان، آن را بر تبعیض‌های ناروا حمل نموده و از این جهت اسلام را مورد سؤال یا حمله قرار می‌دهند. اما در عین حال باید اذعان کرد که با ظهور اسلام کرامت انسانی زن احیاء شده است. بنابراین برای رفع این دسته از شبهات، تبیین حقوق زنان در اندیشه‌ی اسلامی ضروری است؛ لذا در این نوشتار اصول بنیادین حقوق زن در اسلام با رهیافت فلسفه حقوق اسلامی و با تاکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی تبیین می‌شود تا بخشی از این آموزه‌های اسلامی روشن و آشکار گردد.

### اصول بنیادین در نگرش اسلامی به حقوق زن

این اصول برخی ریشه در اصول عقاید دارد و ریشه برخی دیگر در اصول اخلاقی و یا شریعت اسلامی (مرتبط با فلسفه حقوق) است.

#### بخش اول: اصول اعتقادی

##### ۱. خدا باوری

مرحوم علامه مصباح می‌فرماید: «اقتضای بینش اسلامی این است که کل هستی را مخلوق خدای متعال و ملک تکوینی و حقیقی او بدانیم. در این صورت، رب تکوینی و تشریحی هموست در نتیجه هرگونه تصرفی در جهان هستی، باید مسبوق به اذن وی باشد؛ بر این اساس ما، حق نداریم دست به اعتبارهایی بزنیم که با مالکیت حقیقی خدای متعال تنافی داشته باشد؛ هیچ کس حق اعتبار و انشاء و امر، و نهی ندارد حتی اجماع همه افراد یک جامعه یا همه انسان‌های روی زمین، قانون آفرین نیستند. چون از دیدگاه اسلام بلکه این دو با یکدیگر ارتباط نزدیک و مستقیم دارند و اصولاً نظام، نظام اعتقادی از نظام ارزشی و قانونی جدا نیست.»<sup>۴</sup>

بنابراین در اندیشه اسلامی انسان مخلوق و بنده خداست و برخلاف مکتب اومانیسیم، نباید ملاک

حقوق هووی و هوس بشر، بلکه خواست آفریدگار متعال باید باشد. برخلاف فمینیست‌ها که از محوری‌ترین شعارها و آرمان‌های آنان رهایی و آزادی زنان از محدودیت‌ها و الزاماتی است که ریشه آن شعارها در عقیده «خویشتن مالکی» Self-Possession) الحادی است. که بر اساس آن دیگر معنای معقولی برای حجاب، عفت و غیره نمی‌ماند. اصل بر برهنگی (عدم محدودیت در شیوه پوشش) است و حجاب، حالتی است که انسان در پذیرش یا رد آن آزاد است. وقیح‌تر آن که زنان شوهردار نیز می‌توانند روابط جنسی محرمانه یا علنی با دیگران داشته باشد و شوهران آن‌ها حق اعتراض ندارند، چه این که «بدن» زن متعلق به خودش است و می‌تواند با آن هر رفتاری انجام دهد.<sup>۵</sup>

##### ۲. فرجام باوری

فلسفه قانون‌گذاری، هموار ساختن راه دستیابی موجودات به غایت خویش می‌باشد. به لحاظ غایت‌اندیشی و آخرت‌گرایی در جهان بینی دینی و باور به این که جهان آفرینش از جمله انسان‌ها، سرمنزل‌گاه مشخصی دارند و رفتار انسان باید بر مبنای آن اهداف و غایت تنظیم شود، روشن می‌شود که نحوه و نوع نگاه انسان به هدف آفرینش و فرجام آن در نوع نظام حقوقی مطلوب وی بسیار تعیین کننده است.

بنابراین، قوانین و مقررات حقوقی باید با توجه به تعالی بشر جعل شوند و نه بر مبنای لذت‌گرایی و خوش‌باشی و اباحه‌گری و به همین دلیل نظام حقوقی اسلام، تکلیف‌گرا است و بشر مسئول است که در راستای هدف آفرینش که همان رشد و تعالی و شکوفایی استعدادها و نیل به کمال شایسته انسانی حرکت کند و دین اسلام زندگی انسان برای رسیدن به حیات طیبه است.

استاد مصباح:

«هدف همه نظام‌های حقوقی، تأمین مصالح اجتماعی انسان‌ها در دنیا است؛ اما اسلام در ورای زندگی این جهان، به حیات اخروی باور دارد؛ از این رو، در پی‌ریزی نظام حقوقی در عین حال که بهبود بخشیدن به اوضاع و احوال اجتماعی مردم در این دنیا را در نظر می‌گیرد، به مصالح معنوی و اخروی یعنی تحقق کمال حقیقی و سعادت راستین وی، که همانا تقرب به خدای متعال است اهتمام می‌ورزد، بلکه زندگی دنیا و تأمین مصالح آن مقدمه‌ای برای زندگی و تأمین، مصالح اخروی است.»<sup>۶</sup>

فلسفه بعضی از مقررات حقوقی متفاوت بین زن و مرد از قبیل الزام بانوان مسلمان به پوشش اسلامی



«هدف همه نظام‌های حقوقی، تأمین مصالح اجتماعی انسان‌ها در دنیا است؛ اما اسلام در ورای زندگی این جهان، به حیات اخروی باور دارد؛ از این رو، در پی‌ریزی نظام حقوقی در عین حال که بهبود بخشیدن به اوضاع و احوال اجتماعی مردم در این دنیا را در نظر می‌گیرد، به مصالح معنوی و اخروی یعنی تحقق کمال حقیقی و سعادت راستین وی، که همانا تقرب به خدای متعال است اهتمام می‌ورزد، بلکه زندگی دنیا و تأمین مصالح آن مقدمه‌ای برای زندگی و تأمین، مصالح اخروی است.»



و برخی محدودیت‌های رفتاری نسبت به زنان و منع اختلاط بین زن و مرد در این راستا ارزیابی می‌شود. استاد مصباح می‌فرماید: «هم در جامعه صدر اسلام و هم در اجتماع مطلوب و آرمانی این دین، مردان به مراتب بیش از زنان، در صحنه‌های اجتماعی حضور می‌داشته و دارند.»<sup>۶</sup>

آنگاه ایشان در تبیین سر این حکم عومل زیر را برمی‌شمارند:

۱. تقویت و تحکیم بنیان خانواده و رعایت هرچه بیشتر حریم عفاف و حیا و تقوی.

۲. تکلیف و توصیه هر یک از زن و مرد به انجام دادن کارهایی که از او بهتر برمی‌آید مانند شیردهی به بچه و تربیت و نگهداری و مراقبت از آنان که با توجه به روحیه پر از احساسات و عواطف پاک در زنان این وظیفه به آنان سپرده شد و مسئولیت تأمین مخارج زندگی و امرار معاش به عهده مردان گذاشته شد.<sup>۸</sup>

۳. بدون شک بعضی از کارهای خانه جز از زن بر نمی‌آید، مانند آبستنی و زایمان و شیردهی.

۴. اقتضای اخلاق و تربیت اسلامی به تقسیم کارهای مشترک اعضای خانواده به دو قسم کارهای درونی و بیرونی.

۵. کنوانسیون رفع تبعیض بر مبنای فرجام‌انکاری و نگاه مادی، نقش مادری را کلیشه‌ای و فاقد اهمیت می‌داند.

۶. اما در اسلام بر خلاف نگرش‌های فمینیستی، پیامبر ﷺ فرمودند: «بهشت (سعادت) زیرپای مادران است.»

### ۳.۳. عدل باوری

استاد مصباح می‌فرماید:

«همه اهداف در حقوق به برقراری عدالت اجتماعی می‌انجامد. مقتضای عدالت اجتماعی این است که به هر کس آنچه‌ها را که استحقاق آن را دارد بدهند خواه سهم همه افراد برابر شود یا نشود. آن‌جا که مقتضای عدالت عدم‌تساوی است تساوی عین بی‌عدالتی خواهد بود. سر برخی تفاوت‌های حقوقی در اسلام مانند تفاوت سهم الارث پسر نسبت به سهم الارث دختر که ما به استناد کتاب و سنت، آن را عادلانه می‌دانیم.»

### ۴. باور به حکمت الهی و نظام احسن

تفاوت‌های جنسیتی، واقعیت‌هایی حکیمانه‌اند که دست تدبیر الهی، آن‌ها را به عنوان بخشی از «نظام احسن» وجود قرار داده است، چرا که همین تفاوت‌ها منشأ کمال و موجب احساس نیاز متقابل و زمینه بقاء حیات انسانی و اجتماعی و تحکیم پیوندها می‌شود. نادیده انگاشتن این تفاوت‌های حکیمانه، مبارزه با این واقعیات است. بنابراین کاملاً منطقی است که در تنظیم روابط و مناسبات اجتماعی و مسؤولیت‌ها موجب برخی اختلافات حقوقی شود.

علامه مصباح می‌فرماید:

«بنابراین خاستگاه حق از سوئی با مبدأ ارتباط دارد که جهان و انسان را با هدفی معلوم آفرید و از سوی دیگر با معاد پیوسته است که آخرین منزل هستی و غایت همه تلاش‌های انسان است و سرانجام با حکمت بالغه الهی پیوند دارد که به مقتضای آن باید نظام احسن برقرار شود و انسان به گونه‌ای رفتار کند که برترین

کمالات تحقق یابد.

کاملاً معقول، صحیح و عادلانه است که زنان و مردان، گذشته از حقوق و تکالیف مشترکی که بر اساس وجوه اشتراک طبیعی و تکوینی خود، دارند، در سایر حقوق و تکالیف متفاوت باشند. در این صورت، مصالح زنان، مردان و هم مصالح جامعه متشکل از آنان تحصیل خواهد شد. ولی اگر حقوق و تکالیف زنان مثل حقوق و تکالیف مردان باشد، در بسیاری از مصالح زنان، مردان و کل جامعه ستم می‌شود. نه آن‌که هیچ مصلحتی تحصیل نشود، اما مجموع مصالحی که در صورت متفاوت و متناسب بودن حقوق و تکالیف این دو قشر تحصیل می‌شود، به مراتب بیش‌تر است از مجموع مصالحی که در صورت یکی بودن، به‌دست می‌آید. چون هدف هر نظام حقوقی‌ای باید تحصیل هر چه بیش‌تر مصالح اجتماعی و اجتناب هر چه افزون‌تر از مفساد اجتماعی باشد، چاره‌ای جز ملحوظ داشتن اختلافات طبیعی زن و مرد و قائل شدن به حقوق و تکالیف متفاوت، برای آنان نیست. نظام حقوقی اسلام با واقع‌بینی بسیار، چنین کرده است.»

### ۵. انسان‌شناسی (وحدت در نوع و برخوردار از کرامت طبیعی)

علامه مصباح می‌فرماید:

«مرد و زن، از لحاظ ماهیت و لوازم آن یکسان‌اند؛ یعنی هر دو انسان‌اند، نهایت این که در عین داشتن وحدت نوعیه به دو صنف منطقی یا به تعبیر رایج امروزی به دو جنس تعلق دارند. در گذشته نظریه‌ای وجود داشت که زن‌ها را انسان نمی‌دانست و برای آنان ماهیت دیگری قائل بود. اسلام این نظریه را به کلی رد می‌کند. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» ای مردم! از پروردگارتان که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید، بترسید. «تعبیر» خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا به روشنی نشان می‌دهد که حضرت حوا از جنس حضرت آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام - بوده است. البته بعضی از مفسران نیز «من» در «منها» را تبعیضیه گرفته‌اند و گفته‌اند که مراد آیه‌ی شریفه این است که همسر آدم از جزئی از آدم یعنی از تکه‌ای از بدن او آفریده شده است. ادعای مزبور صحیح نیست و شواهدی از قرآن کریم بر بطلان آن دلالت دارد. حق این است که در تعبیرهای جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا<sup>۱</sup> و خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا<sup>۲</sup>، «من» جنسیه و بیان‌گر این حقیقت است که زنان از جنس مردان‌اند؛ یعنی در ماهیت انسانی اشتراک دارند. آیات شریفه‌ی دیگری نیز بر اشتراک ماهوی زن و مرد دلالت دارد.

اشتراک آدم و حوا در فریفته شدن با وساوس شیطانی، خود بیان‌گر اشتراک سرنوشت آنان است. قرآن کریم، در آیاتی که به داستان آدم و حوا می‌پردازد، می‌فرماید: آدم و حوا یکسان مورد نهی خدای متعال واقع شدند و با هم فریفته‌ی وسوسه‌های شیطان گشتند. بنابراین، چنین نیست که شیطان عامل فریب حوا، و او عامل فریب آدم باشد؛ بلکه وسوسه‌گر و فریب‌دهنده‌ی هر دو شیطان بوده است به تعبیر دیگر، فریفتگی آدم و حوا در عرض یکدیگر قرار داد و مرد و زن در انسانیت و لوازم آن برابرنند. داستان آدم و حوا در تورات



۲. تساوی کامل در عبودیت نسبت به پروردگار و نیل به قرب به خدا.
۳. تساوی کامل در امکان انتخاب جناح حق و باطل، ایمان و کفر.
۴. اشتراک در اکثر قریب به اتفاق تکالیف و مسئولیت‌ها.
۵. استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی زنان و حق مشارکت زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی.
۶. استقلال اقتصادی زنان و حق مالکیت و اشتغال آنان.
۷. برخورداری مادران از حقوق خانوادگی نظیر پدران، بلکه ترجیح و اولویت دادن به حق مادر به زحمات و تکالیف و مسئولیت‌هایش.

#### بخش دوم: اصول اخلاقی

##### ۱. محوری بودن حقوق خانواده

زن و مرد در هر نقش، موقعیت اجتماعی و فردی که قرار گیرند، باید «خانواده» را به عنوان یک «اولویت» قرار دهند؛ چرا که خانواده به عنوان یک نهاد اصیل، مبنای شکل‌گیری اجتماع است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ، محبوب‌ترین و عزیزترین بنیاد اسلامی نزد خداوند را نهاد خانواده از طریق ازدواج دانسته‌اند.

استاد مصباح: اسلام برای خانواده، به عنوان نخستین هسته زندگی اجتماعی و یکی از بزرگ‌ترین نهادهای جامعه، اهمیت قائل است، و می‌کوشد که با وضع احکام و مقررات خاص، این نهاد مهم را تقویت و تحکیم کند و از اموری که سبب تزلزل و فروریزی این بنیان است، جلوگیری کند و آنچه را که موجب سد ثنور و حفظ و ابقای آن می‌شود فراهم آورد. از دیدگاه اسلام، سنگ‌بنای به‌روزی و پیشرفت مادی و معنوی جامعه در خانواده نهاده می‌شود، و کلید سعادت بشریت در دست خانواده است. اگر خانواده‌ای بر اساس صحیح، ایجاد شد و در آن، مقررات صحیح، کامال اجرا شد، هسته‌ای سالم برای پدید آمدن یک جامعه مطلوب و آرمانی خواهد بود.

##### ۲. پیوند حقوق و اخلاق

استاد مصباح می‌فرماید: «هدف نهایی حقوق، هدف متوسط و وسیله‌ای برای نیل به هدف نهایی اخلاق و کسب رضای پروردگار است. به همین جهت در قرآن، احکام حقوقی همراه احکام اخلاقی بیان می‌شود»

به گونه‌ای دیگری نقل شده است که مقایسه‌ی آن با آنچه قرآن بیان می‌کند، بسیار عبرت‌آمیز است. میان مرد و زن هیچ تبعیض ناروا و ظالمانه‌ای نباید وجود داشته باشد. در هنگام ظهور اسلام، اعراب مشرک آداب و رسومی داشتند که به موجب آنها زنان مورد ظلم و ستم قرار می‌گرفتند. مثلاً دختران را زنده به گور می‌کردند. قرآن کریم، این رفتار ظالمانه را به شدت نکوهش می‌کند. مشرکان بچه‌های زنده‌ی چهارپایان را فقط از آن مردان می‌دانستند و آن‌ها را بر زنان حرام می‌پنداشتند. قرآن مجید این تبعیضات و ستم‌ها را به شدت تقبیح و رد می‌کند و آن را بر خلاف مقتضای حکمت و علم می‌داند و مشرکان را به سبب قائل شدن به چنین تبعیضی که مصلحتی در آن نیست، وعده‌ی کیفر می‌دهد و قالوا ما فی یطون هذه الأنعام خالصة لذكورنا و محرم علی أزواجنا و ان ینکن میتة فیهم فیه شرکاء سنجزیهم و صفهم انه حکیم علیهم؛<sup>۱۲</sup> «گفتند آنچه (از بچه) در شکم این حیوانات است خاص مردان ماست و بر همسران ما حرام است و اگر مرده متولد شود، همگی (مرد و زن) در آن شریک‌اند. به زودی (خدای متعال) کیفر این توصیف (و احکام دروغین) آنها را می‌دهد. او بی‌گمان فرزانه و داناست»<sup>۱۳</sup>

سؤال: اگر پذیرفته شود که زن و مرد هویت انسانی یکسانی دارند پس تفاوت حقوقی بین آن‌ها چگونه قابل توجیه است؟

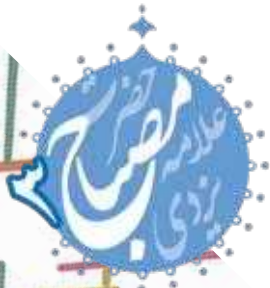
باید گفت:

با وجود این که زن و مرد در انسانیت مشترک هستند، اما از دو صنف مختلف‌اند؛ و وضع حقوق و تکالیف، همواره برای انسان بما هو انسان "نیست تا چنین توهمی شود؛ بلکه گاهی موضوع آن "انسان" است و عامل مؤثر و محور حق و تکلیف، انسانیت انسان است، که در آن صورت همگان از حقوق مساوی برخوردار هستند. اما آن‌جا که موضوع حقوق و تکالیف، صنف و کارکردهای آن باشد، تفاوت موضوع حقوق و تکالیف یک امر طبیعی و منطقی است.

آیت‌الله مصباح در تبیین این مسأله ضمن بیان برخی از موارد مهم اشتراک تکوینی و تشریحی بین زن و مرد از دیدگاه قرآن کریم، و پاسخ بعضی شبهات به این حقیقت اشاره می‌کنند که زنان و مردان در حقوق صنفی متفاوت هستند.

برخی موارد اشتراک تکوینی و تشریحی بین زن و مرد که استاد مصباح به آن اشاره کرده‌اند:

۱. تساوی کامل در برخورداری از ماهیت انسانی و لوازم آن.



«مرد و زن، از لحاظ ماهیت و لوازم آن یکسان‌اند؛ یعنی هر دو انسان‌اند، نهایت این‌که در عین داشتن وحدت نوعیه به دو صنف منطقی یا به تعبیر رایج امروزی به دو جنس تعلق دارند. در گذشته نظریه‌ای وجود داشت که زن‌ها را انسان نمی‌دانست و برای آنان ماهیت دیگری قائل بود. اسلام این نظریه را به کلی رد می‌کند.»

ابعاد گوناگون ارتباط حقوق و اخلاق:

۱. حقوق برای تنظیم روابط انسان‌ها است اما هدف نظام حقوقی صرفاً برقراری امنیت است که با رضایت افراد، شنیع‌ترین کارها مانند همجنس‌بازی و یا ارتباط نامشروع حتی با زنان شوهردار، از نظر حقوقی روا باشد.

امروزه در پرتو گرایش‌هایی فمینیستی بی‌توجهی به اخلاق چنان رشد کرده است که جهان‌گردی سکس به عنوان استراتژی توسعه، به وسیله آژانس‌های کمک بین‌المللی پیشنهاد شد و برای نخستین بار با حمایت و برنامه‌ریزی بانک جهانی پول و آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا روبه‌رو شد.

۲. تعیین مرزهای حقوقی در روابط اجتماعی، برای حفظ موقعیت‌ها و نقش‌های حقوقی هر یک از احاد جامعه ضروری است؛ و نمی‌توان جامعه را تنها با تکیه بر کرامت‌ها و ارزش‌های اخلاقی به سامان رساند. اما در خیلی از موارد اگر اخلاق به کمک حقوق نیاید، آن حقوق، قابل استیفا نیست؛ مثلاً مسأله تمکین را با چه قدرت فیزیکی می‌توان تحصیل کرد؟

بنابراین، اساس رابطه انسانی میان زن و مرد در محیط خانواده و روابط همسری، همان «مودت» و «رحمت» غریزی و فطری است، اما در عین حال تعیین روابط حقوقی میان زن و مرد ضروری است. پس، ضمن حفظ حرمت حقوقی هر یک از زن و مرد، آن‌چه که باید بیشتر بدان توجه داشت تحکیم کرامت‌های اخلاقی در روابط فیما بین است.

بخش سوم: نظام قانون‌گذاری در شریعت اسلامی  
(اصول مرتبط با فلسفه حقوق)

### ۱. واقع‌گرایی نظام حقوقی اسلام

با توجه به واقع‌گرایی اسلام، مشروعیت نظام حقوقی به ابتناء قواعد و مقررات بر مصالح و مفاسد نفس‌الامری است نه بر آراء و امیال مردم؛ لذا، در طراحی نظام حقوقی و تعیین حقوق و تکالیف، باید به واقعیات زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، همه اوضاع و احوال و شرایط در نظر گرفته شود و در موارد اشتراک، حقوق و تکالیف مشترک، و در موارد متفاوت (آن‌جا که موجب تفاوت در مصالح و مفاسد نفس‌الامری شود)، حقوق و تکالیف

متمایز وضع شود.

از این رو، برخلاف پندار برخی، نه مکلف شدن مردان به تکالیف اختصاصی، دلیلی برطفیلی و تبعی قلمداد کردن زنان است؛ و نه اعتبار برخی اختیارات و حقوق به تناسب همان تکالیف اختصاصی برای مردان نشانه تبعیض بین زن و مرد و برتری دادن مرد بر زن است.

### ۲. تلازم و توازن حقوق و تکالیف

حق و تکلیف دو مفهوم متلازم و دو روی یک سکه‌اند. مقصود از تلازم حق و تکلیف، این است که لازمه هر حقی، اثبات تکلیفی و هر تکلیفی، مستلزم اثبات حقی است. تلازم و توازن حق و تکلیف در مقررات حقوقی به دو نحوه است:

۱. تلازم بین اثبات حقی برای کسی با ایجاد تکلیفی بر عهده دیگران. مثال: وضع حق نفقه برای همسر و فرزندان، مستلزم تکلیف شوهر به تأمین نفقه آنان است؛ همچنان‌که حق ریاست و مدیریت خانواده برای شوهر، مستلزم فرمان‌بری زن و فرزند از او است. لزوم اجازه گرفتن زن از شوهر برای خروج از منزل، یا امکان ممانعت شوهر از اشتغال همسرش در صورتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات وی یا شوهرش باشد از این جهت است.
۲. توازن حق و تکلیف یعنی یک سویه نبودن حق یا تکلیف، به طوری که اگر برای کسی حقوقی را در نظر می‌گیریم، متقابل تکالیفی را بر عهده وی به نفع دیگران در نظر می‌گیریم و بالعکس.

آیت‌الله مصباح می‌فرمایند: برخورداری مادران از حقوق خانوادگی نظیر پدران، بلکه ترجیح و اولویت دادن بر حق مادر با توجه به حماقت و تکالیف و مسئولیت‌های مادران، از دیدگاه قرآن از جمله در آیات عنکبوت: ۸؛ اسراء: ۲۳ و ۲۴؛ بقره: ۸۳؛ مریم: ۱۴؛ انعام: ۱۵۱؛ نساء: ۳۶؛ لقمان: ۱۴ و ۱۵؛ احقاف: ۱۵ و نیز روایات را بر همین اساس تبیین و توجیه می‌کنند حکمت بسیاری از احکام و مقررات حقوقی مثال فزونی سهم‌الارث یا دیه



مردان نسبت به زنان و یا الزام شوهر به پرداخت نفقه، مهریه ازدواج، حضانت و نگهداری فرزندان و یا الزام وی به پرداخت اجرت برای کارهای خانگی مانند پخت و پز و شستن لباس و ظررف توسط زنان، هرگاه که آنان مطالبه کنند.

### ۳. تزامم مصالح و انتخاب برتر

در نگرش مجموعی به مسائل زنان، توجه به تزامم مصالح و لزوم انتخاب اصلح و در نتیجه از دست دادن برخی از مصالح و منافی که امکان استیقای همزمان آن‌ها وجود ندارد، یک اصل عقلایی بلکه عقلی است.

حضور اجتماعی زنان، اشتغال، تربیت فرزند، مدیریت خانواده، شوهرداری، تحصیل، ایفای نقش در موقعیت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و مسائلی از این قبیل هر یک منافع و مصالحی دارند که مهم شناخت صحیح سپس اولویت‌بندی و گزینش درست با توجه به خصلت‌های روحی و جسمی و نیازهای نوعی زنان و یا شخص خاص می‌باشد.

تبیین استاد مصباح از علت تفاوت حقوقی زن و مرد:

اگر حقوق و تکالیف زنان مثل حقوق و تکالیف مردان باشد، بسیاری از مصالح زنان، مردان و جامعه از دست می‌رود یعنی به زنان، مردان و کل جامعه ستم می‌شود. نه آن‌که هیچ مصلحتی تحصیل نخواهد شد بلکه مجموع مصالحی که در صورت یکی نبودن حقوق و تکالیف این دو مصلحتی حاصل می‌شود به مراتب بیشتر است از مجموع مصالحی که در صورت یکی بودن حاصل می‌شود.

### ۴. نیازمندی به وحی در پایه‌ریزی حقوق

بی‌تردید عقل یکی از منابع غیرقابل‌انکار شناخت و معارف بشری در همه زمینه‌های مادی و معنویت حیات است در آموزه‌های مرفقی اسلام، آن مقدار که از عقل ستایش شده، از کمتر مقوله‌ای تمجید گردیده است و این ستایش به گونه‌ای است که به کاربرد و کارایی عقل

و تأثیر آن در شناخت واقعیت‌های عالم هستی و تمیز درستی از نادرستی و نیز استنباط مقررات و قوانین حقوقی و شرعی نظر دارد، زیرا به مقتضای برخی روایات، بسان پیامبران و ائمه که حجت‌های ظاهری خداوند بر بندگان هستند، عقول بشری نیز حجت باطنی حضرت پروردگار هستند. ما آن‌چه که محل تأمل است، گستره این دریافت‌های عقلانی و اطمینان به همه شناخت‌های بشری است. این جا است که بسنده کردن به ادراکات عقلی را در تنظیم حیات مادی و معنوی بشر نادرست می‌دانیم و به همین جهت انسان نیازمند به وحی است. سر این مطلب، نه در اهانت به عقل بشر و بی‌اعتباری ادراکات حاصل از آن، بلکه در محدودیت‌های منابع شناخت بشری نهفته است. تبیین مختصر این مطلب با کمک سه اصل زیر چنین است:

۱. نظریه حسن و قبح ذاتی امور

در متن واقع و نفس‌الامر و در نتیجه ابتدای احکام و قوانین مقررات حقوقی و شرعی بر مصالح و مفاسد: قوانین و مقررات شرعی و حقوقی، احکامی هستند که از سوی خداوند متعال برای تنظیم زندگی انسان صادر شده‌اند. برخلاف اشاعره که مدعی بودند احکام شرعی دایره مدار مصالح و مفاسد نیستند، اقتضای حکمت الهی آن است که گرچه احکام شرعی نظیر واجب و حرام، یک سلسله امور اعتباری و نمادین هستند، اما نه اعتبار صرف و گزاف و نماد پوچ و بی‌اساس، بلکه مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است و هریک از احکام شرعی، حکایت‌گر اموری واقعی و ارتباط حقیقی بین اعمال ما و تأثیر آن در دنیا و آخرت می‌باشد. این به جهت حکیم بودن خدای متعال است. مصالح و مفاسد نهفته در متعلق احکام، همان ملاکات احکام هستند، که اگر تمام عوامل مؤثر در آن و شرایط و موانع، لحاظ شوند «علت تامه» و گرنه برخی از آن‌ها مورد نظر قرار گیرند «حکمت» احکام نامیده می‌شود.

۲. توانایی بسیار محدود عقل در کشف ملاکات احکام و دست‌یابی به حسن و قبح ذاتی کارها: مصلحت‌ها و مفسده‌هایی که به عنوان معیارهای قوانین و مقررات حقوقی در نظام‌های حقوقی سکولار (غیرالهی) مورد توجه قرار می‌گیرند دارای ویژگی‌های ذیل هستند:

الف - مقطعی (موقت) و محدود به دنیا هستند.

ب - با لذات مادی ارزش‌گذاری می‌شوند.

ج - دین و ارزش‌های معنوی و اخلاقی اموری فرعی و ثانوی و شخصی تلقی می‌شوند. به همین جهت دغدغه اصلی و تلاش مهم دولت‌های سکولار



اگر حقوق و تکالیف زنان مثل حقوق و تکالیف مردان باشد، بسیاری از مصالح زنان، مردان و جامعه از دست می‌رود یعنی به زنان، مردان و کل جامعه ستم می‌شود. نه آن‌که هیچ مصلحتی تحصیل نخواهد شد بلکه مجموع مصالحی که در صورت یکی نبودن حقوق و تکالیف این دو قشر تحصیل می‌شود به مراتب بیشتر است از مجموع مصالحی که در صورت یکی بودن حاصل می‌شود



تأمین رفاه مادی و ایجاد نظم و امنیت مردم است. در این صورت تعیین قواعد و مقررات حقوقی با بهره‌گیری از عقل جمعی ناممکن نمی‌نماید و عقل بسندگی قابل قبول است.

اما براساس بینش اسلامی، شاخصه‌ای قوانین و مقررات حقوقی عبارت است از:

الف - گستره عام مصالح و مفاسد و شمول آن نسبت به دنیا و آخرت

ب - اتکاء ارزش‌گذاری آن قوانین بر مصالح انسانی، اعم از نیازهای روحی و جسمی انسان؛ البته با تأکید و اولویت دادن به نیازها و مصالح معنوی و روحانی بشر، چه این که انسانیت انسان به روح که ظرف معنویت است، می‌باشد و از این رو، تحقق مصالح مادی و پاسخ‌گویی به نیازهای مادی گرچه ضروری است اما به عنوان یک مقدمه برای مصالح معنوی و حیات طیبه و اخروی او باید لحاظ شود.

ج - اصالت حق الله و تعبد در مقابل خداوند متعال.

نتیجه سخن فوق، دشواری کشف ملاکات احکام و قوانین و مقررات حقوقی و شرعی در اندیشه اسلامی است. شهیدصدر که از مفاخر علماء است در این زمینه می‌گویند: «اگر مالک احکام با همه خصوصیات و شرایطش محقق شود و مانعی از تأثیر آن در کار نباشد در حکم علت تامه است که مولی طبق آن و براساس حکمت، حکم جعل می‌کند. بنابراین ممکن است که عقل نظری چنین مالکی را با همه خصوصیات و شئونش درک نماید و در پرتو آن، حکم شرعی کشف شود، آن هم از قبیل انتقال از علت به معلول (کشف لمی) ولی تحقق چنین فرضی در بسیاری از موارد دشوار است، زیرا محدوده عقل و شعور انسان به دلیل محدود بودن آگاهی‌های او اندک است. بسا مصلحتی را در فعلی تشخیص می‌دهد، اما غالباً به میزان و اهمیت آن مصلحت و نیز به فقدان مانع و مزاحم برای آن، یقین پیدا نمی‌کند و مادامی که به این خصوصیات یقین نشود، مالک حکم کشف نخواهد شد».

در خصوص محدودیت‌های عقل بشر در دستیابی به مصالح و مفاسد واقعی که پشتوانه مقررات حقوقی هستند، آیت‌الله مصباح بیان جالبی دارند که توجه به آن بسیار مفید است:

«اختلاف نظرهای اساسی و عمیقی که در میان عالمان و فلاسفه حقوق به ظهور پیوسته، به گونه‌ای که کمتر مسأله حقوقی یافت می‌شود که در آن، همه متفق‌القول باشند، خود به روشنی گویای این حقیقت است که مصالح و مفاسد واقعی از آن قبیل واقعیت‌هایی نیستند که عقل قاصر آدمیان بتواند بر آن‌ها احاطه پیدا کند. آن چه مسلم است این که تا زمان ما بشر قدرت بر حل این مسایل نیافته است و می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده نیز، همچنان ناتوان بماند. رمز این که مسایلی از این دست برای عقل آدمی ناگشوده می‌مانند آن است که:

اولاً: تداخل و اشتباه آن‌ها در همدیگر و فعل و انفعال و تأثیر و تأثر این امور به حدی زیاد است که انسان به حیرت می‌افتد و کثرت و تعدد مسایلی که رفتار اجتماعی انسان با آن‌ها پیوند می‌یابد به قدری است که برای عقول انسان‌های متعارف، احاطه بر آن‌ها

میسر نمی‌شود.

ثانیاً: قانونگذار برای این که بتواند به یک عمل اجتماعی معین دستور بدهد، باید احراز کند که عمل مزبور، نه فقط با مصالح اجتماعی دنیایی مردم بلکه با مصالح اخروی آنان نیز هیچ منافاتی ندارد. احراز عدم تنافی رفتاری اجتماعی با سعادت ابدی انسان، کاری است که از عقل ناقص بشر عادی به هیچ وجه ساخته نیست. اگرچه هدف یک نظام حقوقی - از آن رو که نظام حقوقی است - فقط تأمین مصالح اجتماعی در زندگی دنیوی است، ولی از دیدگاه اسلام این هدف، مقدمه‌ای تلقی می‌شود برای نیل به هدف اخلاق - یعنی نیل به کمال غایی و سعادت ابدی - که هدف از خلقت انسان نیز همان است و این هدف بزرگ نیز جز با کسب رضای خدا و تقرب به پیشگاه مقدسش حاصل نمی‌شود... چگونه انسان می‌تواند نتایجی را که در آخرت بر رفتاری اجتماعی مترتب خواهد شد در همین دنیا دریابد؟ درباره موافقت یک عمل اجتماعی با مصالح دنیوی شاید بتوان از عقل و تجربه کمک گرفت و دریافت که تا چه حد با آن‌ها سازگاری دارد ولی در خصوص توافق آن با مصالح اخروی راه به کلی بسته است و عقل از کشف تأثیر افعال فردی و اجتماعی بر کمال نهایی و سعادت ابدی قاصر است، چرا که عقل برای دریافتن علت یک شیئی نسبت به شیء دیگر نیازمند تجربه است. آن چه عقل بدون استمداد از تجربه در می‌یابد «اصل‌علیت» است و بس. و برای تمییز علت و معلول‌های خاص چارهای جز رجوع به تجربه ندارد. هم انسان که بر کشف ارتباط علی و معلولی - این دو پدیده طبیعی - نیازمند تجربه است، برای کشف تأثیر مثبت یک قانون حقوقی یا فعلی خاص، در کمال حقیقی و سعادت ابدی انسان هم محتاج تجربه است. ولی دست بشر (به واسطه ارتباط این مصالح و مفاسد با جهان آخرت و عالم پس از مرگ) از چنین تجرب‌های کوتاه است... بلکه حتی اگر از دیدگاه اسلامی ما صرف نظر گردد و هدف نهایی حقوق همان «تأمین مصالح اجتماعی این جهان» دانسته شود، باز عقل بشری - بدون کمک گرفتن از منابع وحی - نمی‌تواند نظام حقوقی مطلوبی عرضه کند، چرا که به درستی نمی‌تواند میزان و نوع تأثیر یک عمل اجتماعی معین را در تأمین مصالح دنیوی کشف نماید. دلیل بر سرگردانی و ناتوانی عقل این است که پس از هزاران سال هنوز بشریت نتوانسته است یک نظام حقوقی فراهم آورد که دست‌کم گره‌گشای مسایلی این جهانی باشد و زندگی آرام و آسوده‌ای را برای همگان تضمین کند».

۳. قاعده تالازم بین حکم عقل و شرع:

یکی از قواعد فقهی که براساس آیات و روایات متعدد استنباط شده است، قاعده ملازمه است «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل».

مقتضای قاعده در طرف اصل «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» آن است که اگر عقل سلیم به دور از هر شائبه حکمی کند، حکم شرع نیز مطابق آن است و روشن است که چنین ادراک عقلی، دریافت قطعی و یقینی عقلی است، نه آن چه از روی هوی و هوس و حدس و گمان و صرفاً به خواست و سلیقه و پسند اشخاص



### پی‌نوشت‌ها

۱. سامیه متیسی؛ المرآة فی الاسلام؛ ص ۱۷۶
۲. ویل دورانت؛ لذات فلسفه؛ ترجمه عباس زریاب؛ تهران؛ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ چاپ هفتم؛ ۱۳۷۳؛ ص ۱۵۰
۳. Catharine Macinnom ; Reflections on the Universal Declaration of Human Rights; Netherland. ۱۹۹۸; p. ۱۷۱
۴. مصباح یزدی؛ محمد تقی؛ حقوق و سیاست؛ قم؛ موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷ ص ۹۸-۹۹
۵. کتاب نقد سال ۵ شماره ۱۷ طمستان ۷۹ ص ۱۱ تا ۱۳
۶. مصباح یزدی؛ محمد تقی؛ حقوق و سیاست؛ قم؛ موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷ ص ۴۳-۴۴
۷. همان.
۸. مصباح یزدی؛ حقوق و سیاست (جزوه پلی کپی)؛ ج ۲ ص ۲۰۶۳-۲۰۶۴
۹. نساء (۴)، ۱.
۱۰. حل (۱۶)، ۷۲؛ شوری (۴۲)، ۱۱.
۱۱. روم (۳۰)، ۲۱.
۱۲. انعام، ۱۳۸
۱۳. مصباح یزدی، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام؛ ۱۸۱-۱۸۳

صورت می‌گیرد. در ناحیه عکس قاعده "کلمما حکم به الشرع حکم به العقل" نیز این نکته لحاظ شده است که بسیاری از احکام شرعی، فراتر از دریافت و دسترس عقل هستند اما عقل ستیز نیستند. از این‌رو، منظور از این قاعده در طرف عکس، آن است که اگر شرع حکمی صادر کند، هرگاه عقل نیز به حقایق و کنه عالم هستی و همه مصالح و مفاسد آشنا بوده و محدودیت‌ها مانع ادراکات تام و کامل نباشد، عقل نیز به همان حکم شرعی و استواری آن اذعان می‌نماید. از این‌رو برخی از نویسندگان و صاحب‌نظران بر این باورند که قضیه اصل در قاعده ملازمه، با قضیه عکس متفاوت است، زیرا گزاره اول (طرف اصل) مطلق است، اما گزاره دوم (طرف عکس) مشروط به اطلاع و دستیابی عقل به حکمت حکم شارع است یعنی «کلمما حکم به الشرع حکم به العقل لو اطلع علی حکمة حکم الشرع» دلیل مهم برای اثبات این قاعده، عبارت است از دو اصل: ۱- حسن و قبح ذاتی امور ۲- حسن و قبح عقلی امور.

بنابر این، عقل نیز مانند کتاب خدا (قرآن) و سنت، منبع مستقل دینی است و به وسیله آن (البته به دلیل پیچیدگی‌های مصالح و مفاسدی که پشتوانه احکام قرار می‌گیرند، به طور محدود) می‌تواند به اراده الهی (که تنها منبع ذاتی و مستقل و منشأ مشروعیت همه قوانین است) پی برد و همانگونه که ظاهر قرآن و روایات، کاشف از اراده خداست، برهان عقلی (هرگاه به طور یقینی و صحیح اقامه شود) نیز کاشف از اراده الهی است نه آن که حتما مطابق آن دلیل عقلی، حکم شرعی از سوی شارع مقدس صادر شده است ولی به ما نرسیده است. بنابراین عقل هم به عنوان «معیار دین» برای اثبات حقانیت دین و مبادی آن، هم به عنوان «مفتاح دین» است که در خانه، دین را همراهی می‌کند و در می‌یابد که احکام دینی با اصول کلی عقلانی مخالفت ندارد و هم به عنوان «مصباح دین» یکی از منابع استنباط احکام و مقررات حقوقی است.

با وجود این، نقش عقل به عنوان مصباح دین و در شمار منابع تشخیص احکام و مقررات حقوقی، بسیار محدود و در حد کلیات است و آن چنان که روشن‌فکر مآبان و سکولاریست‌ها می‌پندارند، نه مرجع منحصر به فرد در تشخیص مقررات حقوقی است و نه بهترین منبع در این زمینه، بلکه ترسیم یک نظام حقوقی جامع و کامل نیازمند به وحی است.

